



۲۰۱۸/۰۷/۲۱

سید حمید الله روغ

نقدی بر نظریه اسلامیستی درباره «أمت» و «خلافت»

یک عارف و متفکر بزرگ افغان ما را تنها گذاشت
به یادبود از مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی

بخش چهارم



مرحوم پوهاند دکتر عبدالحکیم ضیایی
قاضی القضاط افغانستان در زمان شاهی

خوش آن لحظه کز لطف تو عشق خود را
صدم دیدم و از صنم بی نیازم
به دستش چشیدم شراب محبت
چنان رفتم از خویش در وصل جانان
به رنگی که دل خواست ابراز کردم
چه جانانه خود را سر افزار کردم
دماغ خود، نشه پرداز کردم
که بر عرش، مستانه پرواز کردم

ع. ح. ضیایی

تذکر:

نوشته حاضرده سال پیش بمناسبت وفات جناب مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی سابق قاضی القضاط افغانستان نگاشته شد. ایشان بتاریخ ۵ جولای ۲۰۰۸ وفات کرد، و به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۸ در هالند به خاک سپرده شد.

اینک اهمیت کار پوهاند عبدالحکیم ضیایی درست در همین است که وی نخستین متفکر معاصر افغان است که نه تنها مبحث «امت» را بر مبنای تبیینی قرار می دهد، بلکه مفهوم «امت» را با وضاحت از نظر رابطه آن با «مدینه» مطرح می کند و همین مشخصه به اثر وی اهمیت سیار بزرگ فلسفی سیاسی می بخشد:

«...پی ریزی امت محمدی در مدینه: ... در مدینه طرح جامعه نوینی پی ریزی می شود که جای قبیله را، که بر اساس خون و عرق استوار بود، می گیرد و در بین افراد از هر رنگ و عرق... اصل برابری و برابری را بیان می آورد... به این ترتیب جامعه نوین نام امت محمدی را به خود گرفته...» {پانویس شماره ۳۴}

اگر که در اینجا منظور ضیایی ورود در یک کار تحقیقی نیست و وی بحث در مفهوم امت را در جای مقدمه برای اثر منظوم خود می آورد؛ و بر علاوه ضیایی همه لوازم مدرن تحقیق را بطور همه جانبی بکارهم نمی گیرد؛ و به یک شبکه منظم مفهومی جدید عبورهم نمی کند؛ و در بحث خود از مفهوم امت به یک بازنگری «جديد» در «الگوی اسلامی امت» هم نمی رسد؛ و بنابران قصد این نیست که بگوییم رساله وی «فصل المقال» مبحث امت است؛ و اما باز هم وی در کارش به نتایجی می رسد که حتی در سطح کشورهای اسلامی، پیشقدم است.

عبدالحکیم ضیایی نخستین متفکر معاصر افغان است که به تأمل مستقل درباره مفهوم امت می پردازد و رساله خود را از بحث در «واژه و مفهوم امت» آغاز می کند. وی منحنی تحول این مفهوم را پیگیری می کند و این نتیجه گیری بنیادی را برجسته می سازد که یک بحث تبیینی درباره مفهوم امت فقط وقتی متصور و متضمن یک نتیجه است که این بحث بطور اجتناب ناپذیری بر تبیین «ارکان اساسی»، معنای ارکان مفهومی، امت معطوف باشد؛ و به این ارکان اساسی مفهومی برساند. وی نخستین متفکر افغان است که در طی این رساله چار «رکن اساسی» را جمع بندی و تبیین می کند:

۱- برابری

۲- برابری

۳- همبستگی اجتماعی

۴- شورا

{پانویس شماره ۳۵}

همین چار رکن مدینه که ضیایی به پیش می کشد، نه تنها یک نقد بی امان از سرتاسر تاریخ سیاسی دوره اسلامی بددست می دهد؛ نه تنها فقدان های اساسی ما را نشان می دهد؛ بل به دقت و به تصریح نشان می دهد که چرا طرح اسلامیست ها غلط است، که مفهوم امت را به یخه خلافت بخیه می کند؛

مروری بر نوشته رستاخیز امت نشان می دهد که ضیایی در گام نخست این چار رکن اساسی مفهوم امت را با مراجعه به نص، به اثبات میرساند؛ و روشن میسازد که مفهوم امت را فقط در کلیت این چار رکن اساسی می توان منظور کرد.

و در گام بعدی نشان می دهد که از نظر ضیایی مفهوم امت، یکی از مهم ترین آورده های پارادیم اسلامی است که در سیر تاریخ سیاسی دوره اسلامی دچار انحطاط شده است. ضیایی نخستین متفکر افغانستان است که بطور مستقل به مفهوم انحطاط می رسد. در نزد وی مفهوم انحطاط یک مفهوم تاریخی است و به تاریخ دوره اسلامی بر می گردد. بدین گونه وی از «انحطاط امت و دور شدن از مفهوم اولی» آن بحث می کند؛ و «علت فتور آن را در تاریخ اسلام» نشان می دهد. چند سال پس

از آثار ضیایی، مفهوم انحطاط بمنزله یک مفهوم بنیادی تبیین تاریخ دوره اسلامی، در آثار محققین ایرانی ظاهرمی شود و سید جواد طباطبائی در سال ۱۳۸۰ کتاب خود «دیباچه یی بر نظریه انحطاط ایران» را نشر می کند.

مهم ترین ملاحظه یی که ضیایی بدان دست می یابد، این است که از نظر وی در تاریخ اسلام «خصوصا فروگذشت رکن اساسی شورا» باعث و علت اصلی انحطاط مفهوم امت بوده است. چندین سال بعد، در سال ۱۳۸۴ «منصور میر احمدی» در ایران کتاب «اسلام و دموکراسی مشورتی» را نشر کرد. این نظر ضیایی به ما کمک می کند که بحث در انحطاط مفهوم امت را به تاریخ سیاسی دوره اسلامی و تاریخ سلطنت های خود کامه برگردانیم و بدین گونه مدخلی به بحث فلسفی سیاسی در دو مسئله اساسی فکر سیاسی معاصر در کشور های اسلامی بگشاییم:

۱- مسئله باز تولید فرهنگ استبدادی؛

۲- مسئله نهادینه ساختن گفتگو بمنزله اصل اساسی دموکراسی شورایی؛

ضیایی از بحث خود در مفهوم «امت» سه نتیجه اصلی بر می کشد :

۱- این که «امت مسلمه» یک «نظام مفکوروی» و یک «دورنمای در مخلیه» است که «در حال حاضر... مقدور نمی باشد» و بنظر وی «تا اصل وحدت نظام باطنی و ظاهری در رهبری «امت» مانند صدر اسلام رونما نه شود، تشكل «امت» واحد به شکل صدر اسلام خود بخود بعيد بنظر می رسد ... متفکرین اسلام در یک قرن اخیر برای رویکار آوردن یک امت واحد به شکل صدر اسلام توفیقی نیافته اند... در ساحه بین المللی اسلامی مساعی این ممالک بسوی وحدت باعث نزدیکی بیشتر این ممالک گردید... همبستگی.... زیاد تر شده می رود.... و امکان سیر این ممالک را بسوی وحدت البته فعلا بصورت بالقوه بیشتر می سازد و دورنمای امت مسلمه را در مخلیه بصورت بهتر منعکس می سازد».

ضیایی معتقد است که تاسیس دوباره امت «تتها، بنا بر احادیث صحیح نبوی، به خروج حضرت مهدی و نزول حضرت عیسی(ع) و محول شدن امور رهبری امت به آن ها امکان پذیر خواهد بود...».

آموزش اساسی که از این بحث ضیایی بیرون می کشیم این است که عربده کشی اسلامست ها که گویا «امت-خلافت» را به زور نفگ و شمشیر مستقر بسازند، یک شمشیر بازی در هوا است؛ و این گونه شمشیر بازی فقط به آن چه می رسد که در افغانستان رسید.

۲- این که «... حتی در یک دولت اسلامی نیز برای پیشبرد مردم واحد اسلامی، احزاب و تنظیم های متعدد بنا بر خودخواهی رهبران شان بحیث رقیب یگدیگر عرض اندام می کنند تا بیان آوردن وحدت را در دولت دشوار و حتا ناممکن بسازد. چنانچه در افغانستان در جهاد آزادی در مقابل اشغالگر دهربی، به عوض این که مثل یک بنیان مرصوص [پانویس شماره ۳۵] به جهاد پردازند، زیاده از پائزده تنظیم وجود دارند که در یک مملکت اسلامی نیز قریب است وحدت آن را مواجه به خطر جدی نمایند... »

آموزش اساسی که از این بحث ضیایی بیرون می کشیم این است که تعدد ساختگی در تنظیم های اسلامیستی از منابع اصلی تهدید به حفظ تمامیت وطنی وطن افغان، و از منابع اصلی تهدید به امن هموطن افغان است.

۳- این که «به پیشگاه دول اسلامی خط مشی واضح را بگذارد که چطور ایشان با گردش به دور خود، به چرخیدن به دور مفهوم اصلی امت... بیش از پیش پردازند و با داشتن حرکت وضعی خود، به حرکت انتقالی به دور یک محور با حفظ وحدت و تنوع خود ادامه دهند تا آن موقع بررسد که همه به وحدت کامل نایل آیند و حرکت وضعی دول اسلامی با حرکت انتقالی آن دول، یک حرکت واحد را تشکیل دهند، که حرکت امت واحد و اصیل خواهد بود. البته در آن

وقت است که هر دولت اسلامی انطباق کامل با مفهوم اصلی امت یافته و با یگدیگر هم منطبق خواهد شد و اجزای یک کل را بوجود خواهد آورد... «پانویس شماره ۳۶

در این سطور عمق نظر و احاطه گسترده ضیایی برای طرح مسایل مبرم ما و کنونی ما افغانان هویدا است؛ آموزش اساسی که از این بحث ضیایی بیرون می کشیم این است که راه ما افغانان از تنظیم ها و طالبان و داعشی ها جدا است؛ ضایای واضح می سازد که استتباط عنعنی ما افغانان از دین، اصولاً متفاوت و متمایز است از آن چه این تنظیم های صادر شده از خارج بنام دین بالای مردم ما تحمیل کردند؛ و معتقدات عنعنی مردم ما از ایشان دزدیدند؛

امروز، ۳۰ سال پس از نگارش «رستاخیز امت»، اینک دیگر خود عرب پنهان نمی کند که پدیده هایی بمانند وهابیت و داعش «پروژه» های صادراتی بوده اند!

